

**Discursive Analysis of the Possibility of the Negotiation
of the Islamic Civilization and the Western Civilization
(Based on the Two Letters of the Supreme Leader
of the Revolution to the Western Youth)**

Received: 09/03/2021 Accepted: 03/06/2022

Sayyid Alireza Alemi*
(74-91)

The West recognizes the Islamic civilization as a civilization; however, it does not want to negotiate with that, rather it uses the “clash” approach. This is an essential issue between the Islamic civilization and Western civilization. The first and most important step of political theoreticians in the West is to render the negotiation between the Islamic civilization and the Western civilization impossible. By referring to the two letters of the Supreme Leader of the Revolution to the western youth, it becomes clear that, by using a discourse based on “duplicity”, the West tries to inspire to the people of the world that the Islamic civilization does not have the capacity of inter-civilizational negotiation; in doing so, the West uses techniques like Islamophobia and labelling Muslims. In contrast, the Islamic civilization, by using the discourse of “awareness”, must seek to provide the possibility of negotiation. Using discursive method, in the present article these two approaches in the two letters of the Supreme Leader of the Revolution are categorized in the form of discourse and the grounds of becoming hegemonic for each of them are investigated. Imam Khamenei seeks a discourse which provides suitable conditions for the negotiation of the Islamic civilization with the people of the Western civilization not its theoreticians and politicians; since these two groups seek the clash of civilizations for some purposes.

Keywords: Islamic Civilization, Western Civilization, Clash, Negotiation, Discourse, Ayatollah Khamenei.

* PhD in Shiite History and Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran- alemi.sar@gmail.com.



بررسی گفتمانی امکان گفت‌وگوی تمدن اسلامی و تمدن غرب

(مبتنی بر دو نامه رهبر معظم انقلاب دام‌عزیزه به جوانان غربی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳
سیدعلیرضا عالمی*
(۷۴-۹۱)

چکیده

غرب، تمدن اسلامی را به‌عنوان تمدن به رسمیت می‌شناسد، اما حاضر به «گفت‌وگو» با آن نیست و درمقابل از رویکرد «برخورد» استفاده می‌کند؛ این امر مسئله‌ای اساسی بین تمدن اسلامی و تمدن غرب است. نخستین و مهم‌ترین گام نظریه‌پردازان سیاسی غرب برای برخورد، آن است که امکان گفت‌وگو بین تمدن اسلامی و تمدن غرب را از بین ببرند. با مراجعه به دو نامه رهبر معظم انقلاب دام‌عزیزه به جوانان غربی، استفاده می‌شود که غرب بدین منظور، با گفتمان‌سازی بر محور نشانه «تزویر» می‌کوشد به جهانیان القا کند که تمدن اسلامی از ظرفیت گفت‌وگوی بین‌تمدنی برخوردار نیست. غرب در این مسیر، از حربه‌هایی چون اسلام‌هراسی و برجسب‌زنی به مسلمانان استفاده می‌کند. درمقابل تمدن اسلامی با تمسک به نشانه «آگاهی»، باید به دنبال فراهم آوردن امکان گفت‌وگو باشد. در این مقاله با روش گفتمانی، این دو رویکرد در دو نامه رهبر معظم انقلاب دام‌عزیزه در قالب گفتمان، مفصل‌بندی، و زمینه‌های هژمونیک شدن هریک بررسی شده است. امام خامنه‌ای دام‌عزیزه در پی گفتمانی‌اند که شرایط مناسب برای گفت‌وگوی تمدن اسلامی با اهالی تمدن غرب و نه نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران تمدن غربی، را مهیا سازد؛ چراکه اینان با مقاصدی، به دنبال برخورد تمدنی‌اند.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن غرب، گفت‌وگو، برخورد، گفتمان

* دکترای تاریخ تشیع و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران - alemi.sar@gmail.com

مقدمه

پس از فروپاشی نظام دوقطبی در تاریخ معاصر، که با فروپاشی بلوک کمونیستی شرق در مقابل بلوک غرب به وقوع پیوست، جهان عملاً به نظامی تک‌قطبی مبدل شد. برخی نظریه‌پردازان آن را پیروزی لیبرال‌دمکراسی به‌عنوان بنیان اصلی تمدن غرب بر دیگر الگوهای تاریخی پیشرفت بشری به‌شمار آوردند و از «پایان تاریخ» سخن گفتند (فوکویاما، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱). اما رهیافت دیگری در میان نظریه‌پردازان و اندیشمندان غربی، از منظر گفتمانی دست به غیریت‌سازی در مقابل تمدن غرب زد و بلافاصله اسلام و تمدن اسلامی از سوی آنها به‌عنوان «دیگری» و «غیر» برای تمدن غرب معرفی شد. این اندیشه، که در آرای کسانی چون ساموئل هانتینگتون تبلور یافته بود (ر.ک. هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۵۰۱-۵۱۲؛ هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۱۱۲)، به‌سرعت در رهیافت سیاست‌مداران و استراتژیست‌ها غربی مورد توجه قرار گرفت. سیاست‌های جهانی غرب، پس از این مقطع زمانی نشان داد عملاً به هدف گفته شده نزدیک شده‌اند.

اهتمام نظریه‌پردازان و رسانه‌های جمعی غرب بر آن است که اسلام و تمدن اسلامی نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که مدنظر غرب است، به‌عنوان «غیر» و «دیگری» به جهانیان به‌ویژه غربیان معرفی شود. این در حالی است که تمدن اسلامی دوران بسیار سخت پسااستعماری را از سر می‌گذراند و هنوز زخم‌های ناشی از استعمار و تبعات آن التیام نیافته است و از مشکلات تحمیلی ساختاری در عرصه‌های گوناگون رنج می‌برد. با وجود این، در یکی دو دهه اخیر آگاهی تمدنی در جهان اسلام به‌صورت فزاینده‌ای در بین اقشار گوناگون مسلمانان گسترش یافته است. نقش انقلاب اسلامی ایران در این آگاهی‌بخشی تمدنی در تاریخ معاصر اسلام، با توجه به گفتمان اسلامی حاکم بر آن و استقلال عملکرد در عرصه بین‌الملل و پیش‌تاز بودن آن در الگودهی اسلامی، حیاتی و تعیین‌کننده بوده است. از این رو، انقلاب اسلامی ایران و رهبر دانشگاه آن می‌تواند بیش از پیش در سمت و سودهی به افکار عمومی در جهان اسلام و جریان‌سازی در کشورهای اسلامی تأثیرگذار باشد. مبتنی بر چنین نقش و جایگاهی برای انقلاب اسلامی ایران در تمدن اسلامی، رهبر معظم انقلاب

اسلامی (عقله) پس از هر دو حمله تروریستی منتسب به مسلمانان در فرانسه (در سال ۲۰۱۵ میلادی)، از طریق نامه با جوانان غربی سخن گفتند. محتوای این دو نامه^۱ و گفتمان حاکم بر آن، در وضعیت‌شناسی ارتباط جهان اسلام و تمدنی اسلامی با تمدن غرب، اهمیت تاریخی دارد. نگارنده کوشیده است با استفاده از روش گفتمان، ادبیات و گفتمان حاکم بر این دو نامه، امکان گفت‌وگوی تمدن اسلامی با تمدن غرب را استخراج کند.

۱. روش‌شناسی

در این گفتار روش گفتمان لاکلو و موفه برای تحلیل امکان گفت‌وگوی تمدن اسلامی و تمدن غرب در نظر است. روش‌های گوناگونی از گفتمان، توسط کسانی چون فرکلاف، ون دایک، فوکو و لاکلو و موفه عرضه شده است. اگر در پی مقایسه دیدگاه اینان با اتکا به معیار «انتزاعی بودن» یعنی میزان ارجاع و قرابت تحلیل گفتمان به واقعیت «متن» برایم، می‌توانیم طیفی تنظیم کنیم که از «جزئی و خرد» تا «انتزاعی» امتداد یابد. در پایین‌ترین سطح طیف، آن دسته از شیوه‌های تحلیل گفتمان مانند شیوه فرکلاف (فرکلاف، ۱۳۸۱) ون دایک (ون دایک، ۱۳۷۷) قرار می‌گیرند که تجربی‌ترند، کمتر از متن فاصله می‌گیرند و می‌کوشند تا ادعاهای خود را با ارجاعات مکرر تجربی به متن به تأیید برسانند (ر.ک. سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۷-۶۶). در مقابل این طیف، روش‌هایی نظیر روش فوکو قرار دارد که عمدتاً از واقعیت متنی انتزاع کرده و فراتر رفته است. ارجاعات او به متن نیز همراه با تفسیر و بازتفسیر است و چندان نمی‌کوشد با مراجعه به متن، گزارشی دقیق عرضه کند. بدین ترتیب در ابتدای این طیف‌ها شیوه خردنگر فرکلاف-ون دایک و در انتهای آن، شیوه انتزاعی تر فوکو قرار گرفته که گاهی به برداشتی شخصی نزدیک‌تر است تا تحلیل علمی (دریفوس، ۱۳۷۶: ۲۸۲).

در میانه این طیف، شیوه ارنستو لاکلاو و همسرش شنتال موفه واقع شده که صورت میانی و بینابین دارد: هم سطحی از انتزاع در آن هست و هم خود را ملزم به ارائه تحلیل منسجم و منطقی مبتنی بر معیارهای روش‌شناختی می‌داند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). به باور روش‌شناسان گفتمان، روش لاکلو و موفه برای تحلیل تحولات اجتماعی و تمدنی قابلیت بسیار مطلوبی دارد

۱. نامه اول در اول بهمن ۱۳۹۳ و نامه دوم در هشتم آذر ۱۳۹۴ نگاشته شده است.

(سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). به نظر می‌رسد این شیوه گفتمانی، در تحلیل متن دو نامه رهبر معظم انقلاب علیه السلام با توجه به محتوا و کلیدواژگان استفاده شده، کارآمدی بالایی داشته باشد.

۱-۱. روش گفتمانی لاکلو و موفه

این روش به تحلیل روابط میان مجموعه‌ای از نشانه‌های نظام‌یافته می‌پردازد (همان: ۱۰۰). در گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌ها به صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آنجا به طور موقت تثبیت می‌شوند (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶ و ۵۷). بنابراین نشانه‌ها در خلق نظام معنایی تحت عنوان گفتمان نقش اصلی دارند (Laclau & Mouffe, 1985: 112). هر نشانه‌ای وقتی در فرایند معنادهی و هویت‌بخشی به گفتمان قرار می‌گیرد، نشانه مرکزی یا نشانه‌های پیرامونی [شناور یا سیال] نامیده می‌شود.

نشانه مرکزی^۱، نشانه اصلی است که در گفتمان، سایر نشانه‌ها حول آن سازمان می‌یابند و معنایشان را از آن می‌گیرند و دیگر معناهای ممکن را طرد می‌کنند (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۲۶۸). نشانه‌ها یا دال‌های پیرامونی [شناور یا سیال] نشانه‌هایی‌اند که گفتمان‌های گوناگون درصدد معنادهی آنها به شیوه خاص‌اند. این معانی سیال در درون یک گفتمان، گرد نقطه مرکزی به طور جزئی تثبیت می‌شوند. نقطه مرکزی، نشانه‌ای برجسته است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم می‌یابند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. (همان: ۷۰).

«مفصل‌بندی»^۲ به صورت کلی، به عمل گردآوردن اجزای گوناگون و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید اشاره می‌کند (هوارت، ۱۳۷۸: ۲۰۲). مفصل‌بندی ناظر به فرایندی است که طی آن عناصر متفاوتی از نشانه‌ها که جدا از هم به معانی خاصی ارجاع نمی‌دهند، وقتی در نظم زبانی منطقی قرار می‌گیرند، هویت جدیدی به دست می‌آورند. از نظر لاکلو و موفه، به عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به گونه‌ای که هویت این عناصر در نتیجه این عمل، تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی گویند (Laclau & Mouffe, 1985: 105). این مفصل‌بندی در روش لاکلو و موفه اهمیت زیادی دارد. درواقع کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل‌بندی، گفتمان است (Ibid).

1. Nodal point.

2. Articulation.

هیچ گفتمانی، بدون غیریت‌سازی (تخاصم)^۱ ایجاد نمی‌شود (Laclau, 1990: 28). غیریت‌سازی به رابطه پدیده‌ای با چیزی بیرون از آن اشاره می‌کند.^۲ این بیرون^۳ یا غیر،^۴ در هویت‌بخشی و فعلیت گفتمان‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند. هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دیگری دارد تا به واسطه آن هویت یابد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). گفتمان‌ها به منظور هویت یافتن، به ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کنند؛ همان‌گونه که تمدن غرب پس از فروپاشی بلوک شرق، شروع به تولید خصم (غیر) برای خود کرد و اسلام را به عنوان خصم غرب مطرح ساخت.

اصطلاح هژمونی^۵ نیز در گفتمان لاکلو و موفه اهمیت فراوان دارد. هژمونی در حوزه و میدانی اتفاق می‌افتد که تخصم وجود دارد. در حوزه تخصم بین گفتمان‌ها یک گفتمان می‌کوشد با استفاده از قدرت (هوارت، ۱۳۷۸: ۲۰۹) با مداخله در نشانه‌های شناور گفتمان رقیب یا استفاده از برخی نشانه‌ها در گفتمان رقیب، دست به تضعیف گفتمان رقیب زند یا حتی گفتمان رقیب را با تحمیل مفصل‌بندی جدید گفتمانی، از بین ببرد. (پورگنس و فلیپس، ۱۳۸۹: ۹۱).

با این اوصاف، شیوه لاکلو و موفه در گفتمان، مبتنی بر چگونگی و فرایند مفصل‌بندی گفتمان است و اجزای دیگر گفتمان مانند نشانه‌ها، غیریت‌سازی و هژمونی در بستر، رابطه و سازکار مفصل‌بندی خود را نشان می‌دهند. از این رو، مفصل‌بندی گفتمان گفت‌وگو، در نامه امام خامنه‌ای (عج) به جوانان غربی اهمیت دارد. در این نوشتار پس از بررسی موانع و چرایی گفت‌وگوی جهان اسلام و جهان غرب مبتنی بر گفتمان حاکم بر این پیام، راهکارهای گفت‌وگو بین تمدن اسلامی و تمدن غرب مبتنی بر گفتمان امام خامنه‌ای (عج) در دو نامه ایشان جست‌وجو خواهد شد.

1. Antagonism.

2. Constitutive outside.

3. Outside.

4. Other.

5. Hegemony.

۲. مفصل‌بندی گفتمان گفت‌وگو

در این گفتار، مفصل‌بندی گفتمان رهبر معظم انقلاب علیه السلام دربارهٔ امکان گفت‌وگوی جهان اسلام و تمدن اسلامی با تمدن غرب، شناسایی و استخراج خواهد شد. بدیهی است مفصل‌بندی این گفتمان زمانی کامل خواهد بود که مفصل‌بندی گفتمان رقیب که در دو نامهٔ امام خامنه‌ای علیه السلام انعکاس یافته است نیز به‌خوبی ترسیم و تبیین شود. مفصل‌بندی این دو گفتمان و مقایسهٔ آنها با یکدیگر مقدمه، فضا و بستر مناسب و روشمند برای شناسایی راهکارهای دچار نشدن به هژمونی گفتمان رقیب را فراروی ما قرار خواهد داد.

۲-۱. آگاهی

نشانهٔ مرکزی گفتمان گفت‌وگو از نظر رهبر معظم انقلاب علیه السلام، «آگاهی» است. مفهوم «آگاهی»، هم نوعی روش‌شناسی برای دستیابی به مبانی گفت‌وگو، هم غایت و هدف گفت‌وگوست. روش‌شناسی آنجایی است که بر «آگاهی» از اسلام مبتنی بر منابع دست‌اول و اصیل تأکید می‌شود و جامعهٔ غربی را به پرسش و کاوش دربارهٔ اسلام فرامی‌خواند. هدف و غایت نیز زمانی است که «آگاهی» منجر به آگاهی جمعی شود.

هر دو نوع آگاهی (هم مفهوم آگاهی به‌مثابه روش شناخت اسلام هم آگاهی به معنای آگاهی جمعی) برای تمدن غرب کاملاً خطرآفرین است. از این‌رو، غرب در تلاش است با گفتمان‌سازی در مقابل آن، این نشانهٔ پراهمیت و مرکزی در گفتمان اسلام را در محاق قرار دهد. تنها در سایهٔ آگاهی حقیقی دربارهٔ اسلام و تمدن اسلامی، می‌توان از امکان گفت‌وگوی تمدن اسلامی و تمدن غرب، در جهت امنیت و صلح جهانی سخن به میان آورد. اگر این آگاهی وجود داشته باشد، جهانی‌سازی فرهنگ غرب رنگ می‌بازد؛ درحالی‌که این خواستهٔ غرب نیست. از این‌رو، در محاق قرار دادن نشانهٔ آگاهی، از منظر غرب موجه و ضروری جلوه می‌کند.

۲-۲. نشانه‌های پیرامونی

برای رسیدن به آگاهی حقیقی دربارهٔ اسلام و تمدن اسلامی، باید به برخی نشانه‌ها و دال‌های پیرامونی که در نامهٔ رهبر معظم انقلاب علیه السلام انعکاس یافته است توجه کرد.

(الف) نبود پیش‌داوری: آگاهی از اسلام و تمدن اسلامی باید بدون پیش‌داوری و ذهنیت

پیشینی باشد؛ چراکه پیش‌داوری باعث می‌شود بین فرد و واقعیت، سدی عاطفی و احساسی کشیده شود که داوری بی‌طرفانه را سلب می‌کند. نبود پیش‌داوری علاوه بر واقعیت‌گرایی، نوعی مسئولیت‌پذیری انسانی نیز شمرده می‌شود؛ مسئولیت‌پذیری در مقابل نسل‌های آینده که به ارتباط تمدن اسلامی و تمدن غرب خواهند نگرست. از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامه‌الرحمة سیلی از پیش‌داوری‌ها درباره اسلام و تمدن اسلامی در حال حاضر وجود دارد (ر. ک. نامه اول)؛

(۲) شناخت بی‌واسطه: آگاهی از اسلام و تمدن اسلامی باید بی‌واسطه صورت گیرد. شناخت بی‌واسطه به معنای شناخت مستقیم است؛ به این معنا که از شناخت رسانه‌ای اسلام و تمدن اسلامی پرهیز شود. شناخت بی‌واسطه از طریق مراجعه به منابع اصیل اسلامی، باعث می‌شود آگاهی جمعی در غرب و حتی کشورهای اسلامی به اسلام و تمدن اسلامی واقع‌بینانه و درست باشد. این شناخت شامل ماهیت اسلام، نمایندگان اسلام، تاریخ اسلام و تمدن اسلامی است (ر. ک. همان)؛

(پ) اندیشه و انصاف: آگاهی از اسلام و تمدن اسلامی، مبتنی بر اندیشه و انصاف باشد. به دیگر سخن، با نتیجه آگاهی، منصفانه برخورد شود. شاید در مطالعه اسلام و تمدن اسلامی نبود پیش‌داوری و بی‌واسطگی لحاظ شود، اما در تحلیل و نتیجه‌گیری منصفانه و اندیشه‌ورزانه عمل نشود. این کار ممکن است با انگیزه‌های گوناگونی مانند منافع ملی یا منافع تمدنی انجام پذیرد. این رویکرد مخاطره‌انگیز باعث می‌شود گفتمان گفت‌وگو شکل نگیرد (ر. ک. همان).

از منظر رهبر معظم انقلاب دامه‌الرحمة مفصل‌بندی این سه نشانه (نبود پیش‌داوری، بی‌واسطه بودن آگاهی، اندیشه و انصاف) حول نشانه مرکزی «آگاهی»، امکان گفت‌وگوی بیناتمدنی را فراهم می‌کند و باعث شکل‌گیری گفتمان گفت‌وگو می‌شود. البته، در صورتی چنین اتفاقی خواهد افتاد که گفتمان رقیب با از بین بردن این نشانه‌های گفتمانی با ابزارهای مختلف، باعث مختل شدن این مفصل‌بندی نشود. این مسئولیت و وظیفه مسلمانان و نخبگان تمدن اسلامی و جوانان آگاه غربی است که با شناخت گفتمان برخورد و آگاهی‌بخشی عمومی درباره مقاصد مخاطره‌آمیز و ستیزه‌جویانه آن، و همچنین تبیین ضرورت برقراری گفت‌وگوی

بیناتمدنی، امکان گفت‌وگو را فراهم آورند. طبیعی است برای این هدف، باید گفتمان رقیب (گفتمان برخورد) را که درصدد نفی گفتمان گفت‌وگوست، نیز به‌خوبی شناخت.

۳. مفصل‌بندی گفتمان برخورد

در روش گفتمان، جایگاه گفتمان رقیب اهمیت بنیادین دارد. امام خامنه‌ای (ره) در ابتدای نامه اول بدان اشاره می‌کند: «سخن من با شما درباره اسلام است و به‌طور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌شود. از دو دهه پیش به این سو، یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود.» ایشان از کلیدواژه «دیگری» که بیانگر غیریت‌سازی غرب در مقابل گفتمان گفت‌وگوست سود می‌جوید و به اهمیت آن تأکید می‌ورزد: «شما به‌خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است» (ر. ک. همان).

دلیل اتخاذ گفتمان برخورد از سوی سیاست‌مداران غربی آن است که تمدن اسلامی، فرهنگ غرب را نمی‌پذیرد و در مقابل هژمونی تمدن غرب مقاومت می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۳۴۱-۳۴۲)؛ چراکه مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن غرب پرخاشگر، بی‌بندوبار، مبتذل و معناگریزند (ر. ک. نامه دوم). از این‌رو، فرهنگ غرب فاقد ظرفیت جانشینی است. غرب، از این دیدگاه به‌خوبی آگاه است. بنابراین در پی پیکربندی مؤلفه‌هایی است که بتواند در سایه آن گفتمانی بسازد تا زمینه‌های برخورد با اسلام و تمدن اسلامی را در همه سطوح فراهم آورد تا متعاقب آن، به هدف راهبردی غرب که همانا جهانی‌سازی فرهنگ غربی است نزدیک شود. غربی‌سازی از دید غریبان، همان خودی کردن دید «دیگری» است (لاتوشه، ۱۳۷۹: ۹۹)؛ در حالی که جهان اسلام عملاً با این خواسته غرب همراهی نمی‌کند. بنابراین غرب برای بسط سلطه و هژمونی، «گفتمان برخورد» را در پیش گرفته است.

۳-۱. تزویر

نشانه و دال مرکزی این گفتمان «تزویر» است. «تزویر» از منظر گفتمانی، در مقابل «آگاهی» به‌عنوان نشانه و دال مرکزی گفتمان گفت‌وگو قرار می‌گیرد. تزویر در پی مخدوش

کردن آگاهی عمومی درباره اسلام و تمدن اسلامی است. آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه به صورت هوشمندانه به این نشانه در متن نامه اول توجه، و از اصطلاح «غیرصادقانه» و «مزورانه» در این جهت استفاده کرده است. ایشان این رفتار را نه به مردمان، بلکه به دولتمردان و سیاست‌گذاران غربی نسبت داده است (ر. ک. نامه اول). بدیهی است که هدف از به‌کارگیری «تزویر» در این گفتمان توسط دولت‌های غربی، این است که از آگاهی عمومی درباره اسلام و تمدن اسلامی جلوگیری به عمل آید و اسلام و تمدن اسلامی در مقام دشمن تعریف شود (ر. ک. همان) تا فضا و عرصه برای توجیه و اعمال سیاست‌های هژمونیک و سلطه‌طلبانه غرب در برابر تمدن اسلامی آماده شود.

۳-۲. نشانه‌های پیرامونی

به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان گفتمان برخورد، در جهت برنشانیدن نشانه و دال مرکزی «تزویر» از برخی نشانه‌های پیرامونی استفاده کرده‌اند که در متن دو نامه آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه به گونه‌ای انعکاس یافته است، که به اجمال به مهم‌ترین این نشانه‌ها اشاره می‌شود. این نشانه‌های پیرامونی در تثبیت نشانه مرکزی «تزویر» نقش حیاتی و تعیین‌کننده ایفا می‌کنند.

الف) القای مسئله بودن اسلام و مسلمانان: نخبگان سیاسی غربی با طرح اسلام و مسلمانان به عنوان مسئله برای دنیای غرب، به دنبال بسترسازی تزویر افکار عمومی در غرب و تمام جهان‌اند. زمینه‌های پررنگ این رویکرد در اندیشه‌های نظریه‌پردازان شاخصی چون ساموئل هانتینگتون دیدنی است (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۳۶۰). به صورت عملی، حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و دو حمله تروریستی به شهروندان در پاریس در سال ۲۰۱۵^۱ نیز مبتنی بر همین سیاست و هدف صورت گرفت تا با القای هراس و ایجاد رعب و نفرت از اسلام و تمدن اسلامی، آسیب بودن اسلام و مسلمانان را به جهانیان بقبولانند (ر. ک. نامه اول). از نظر رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله علیه، این بسترسازی، تهدیدی اساسی برای اسلام

۱. حمله اول در هفتم ژانویه ۲۰۱۵ (۱۷ دی ۱۳۹۳) توسط دو فرد مسلح به مجله طنز شارلی ابدو، که کاریکاتور رسول خدا صلی الله علیه و آله را منتشر کرده بودند، صورت گرفت و در آن دوازده نفر کشته و ده نفر زخمی شدند. حمله دوم در سیزدهم نوامبر ۲۰۱۵ (۲۲ آبان ۱۳۹۴) به برخی نقاط مرکز پاریس روی داد که در آن ۱۳۰ نفر کشته و ۳۶۸ نفر مصدوم شدند.

و تمدن اسلامی است؛ به‌ویژه که از طریق رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطاتی غرب همواره بدان دامن زده می‌شود (ر. ک. همان)؛

ب) آگاهی‌دهی کاذب: از نشانه‌ها و دال‌های پیرامونی در اطراف دال و نشانه‌ی تزویر، «آگاهی‌دهی کاذب» به جهانیان و به‌ویژه غریبان درباره‌ی اسلام و تمدن اسلامی است. برای این منظور غرب می‌کوشد چهره‌ای ویژه از اسلام و مسلمانان در اذهان ترسیم کند. آیت‌الله خامنه‌ای دامنه‌ای از اصطلاحات «چهره‌پردازی موهن و سخیف» و «تصویرپردازی ناصحیح و دروغین» برای تبیین این آگاهی‌دهی کاذب استفاده کرده‌اند. این آگاهی‌دهی کاذب که شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات مانند آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی می‌شود، باعث پدید آمدن مرزبندی‌های ساختگی و ذهنی بین مسلمانان و مردمان غرب شده است. این امر موجب می‌شود جهان غرب از شناخت درست اسلام و آموزه‌های تمدن اسلامی به‌گونه‌ای هدایت‌شده فاصله گیرد و بدین ترتیب، امکان تقابل و برخورد میان اسلام و غرب که خواسته‌ی فریب‌کارانه نظریه‌پردازان سیاسی و تمدنی غرب است مهیا شود. این زمینه‌سازی موجب می‌شود که افکار عمومی نیز با سیاست‌های سلطه‌طلبانه سیاست‌مداران کشورهای غربی همراهی کند. بنابراین آگاهی‌دهی کاذب به غریبان درباره‌ی اسلام و تمدن اسلامی در برنشانیدن و تحکیم نشانه‌ی مرکزی «تزویر» نقش اساسی دارد؛

پ) برچسب‌زنی: «تروریسم»، از مفاهیم کلیدی در گفتمان‌سازی برخورد به‌شمار می‌آید. مفهوم تروریسم از زمانی که اسلام و تمدن اسلامی به‌عنوان «دیگری» درمقابل تمدن غربی از سوی نظریه‌پردازان غربی مطرح شده، به‌فراوانی کاربرد یافته است و در سیاست و رسانه‌ی غرب به‌عنوان برچسب برای مسلمانان به کار گرفته می‌شود. مفهوم دیگری که همزاد مفهوم تروریسم توسط غریبان به‌عنوان برچسب برای مسلمانان استعمال می‌شود مفهوم «خشونت» است، با این هدف که اسلام و تمدن اسلامی منشأ و بستر خشونت در افکار عمومی جهانیان قلمداد شود.

امام خامنه‌ای دامنه‌ای توجه ویژه‌ای به مفهوم تروریسم و خشونت دارند؛ چراکه این دو مفهوم به‌عنوان حربه، می‌تواند توجیه‌گر هرگونه اقدام و تصمیم — به‌زعم غربی‌ها —

ضد تروریستی و ضد خشونت‌گرایی سیاست‌مداران غرب باشد و بستر مناسب برای برخورد با تمدن اسلامی را به‌خوبی مهیا کند. از این‌رو، منشأ، هدف و رهیافت‌های گوناگون این دو مفهوم، کمک فراوانی به «تزویر» به‌عنوان نشانه مرکزی گفتمان برخورد می‌کند. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام، تروریسم را پدیده‌ای هدایت‌شده از سوی قدرت‌های غربی توصیف می‌کند که برای مدیریت افکار عمومی غرب و جهان به‌وجود آمده است. تروریسم گرچه بیشترین آسیب‌ها را به تمدن اسلامی و مسلمانان وارد کرده، جهان غرب نیز در مقیاسی کوچک‌تر از آسیب‌های آن برکنار نمانده است، بنابراین تروریسم درد مشترک مسلمانان و مردمان غرب است؛ درحالی‌که منشأ تروریسم سیاست‌های مبتنی بر برخورد غرب است که با لشکرکشی به نقاط گوناگون جهان اسلام بسترهای افراط‌گرایی و تروریسم را ایجاد کرده و از گروه‌هایی مانند القاعده، طالبان و داعش که موجودیتشان به ترور وابسته بوده و دولت‌هایی با قرائت خاص و بدعت‌آمیز از اسلام که مروج اندیشه افراطی و تکفیری گروه‌های تروریستی که فاقد پیشینه در اسلام و تمدن اسلامی‌اند، حمایت همه‌جانبه کرده است (ر. ک. نامه دوم)؛ به‌گونه‌ای که حوزه فعالیت این گروه‌ها امروز بخش بزرگی از جهان اسلام و به‌صورت موردی و هدایت‌شده جهان غرب را دربرمی‌گیرد.

غرب در پدید آوردن و حمایت از تروریسم، منافع زیادی را دنبال می‌کند که مهم‌ترین آنها توجیه سیاست‌های مداخله‌جویانه و نظامی غرب در جهان اسلام است. از سوی دیگر، غرب به بهانه حضور سربازان غربی در سرزمین‌های اسلامی با حضور نظامی در جهان اسلام، همواره امکان تقویت و عضوگیری گروه‌های تروریستی را از میان جوانان مسلمان مهیا می‌سازد. بدین ترتیب بحران در مناطق گوناگون جهان اسلام تداوم می‌یابد. با تداوم و فراگیر شدن این سیاست، جهانیان نیز تمدن اسلامی و مسلمانان را مرکز و منشأ تروریسم خواهند شناخت.

تروریسم هم‌زاد خشونت است. خشونت و تروریسم، رابطه دوسویه دارند. از این‌رو، مفهوم خشونت نیز هم‌زمان مورد توجه سیاست‌مداران غربی است. غرب با برجسته کردن رسانه‌ای خشونت گروه‌های تروریستی، سعی در تعریف تقلیل‌گرایانه از خشونت در اذهان

عمومی دارد و در پی آن است تا خشونت را به خشونت‌های گروه‌های تروریستی که اتفاقاً همواره مسلمان‌اند، منحصر سازد؛ درحالی‌که خشونت‌های هدایت‌شده و سیستماتیک دولت‌ها و قدرت‌ها که در ابعاد بسیار بزرگ‌تر و خشن‌تر انجام می‌پذیرد نادیده گرفته می‌شود. برای مثال می‌توان به خشونت شصت‌ساله رژیم اشغالگر قدس برضد فلسطینیان در حجم وسیع و هدایت‌شده، خشونت قدرت‌های بزرگ در بمباران گسترده کشورهای اسلامی و اشغال کشورهایی چون افغانستان و عراق که باعث کشتار وسیع مسلمانان شد، اشاره کرد. این کشورها، افزون بر خسارت‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند و حرکت آنها به‌سوی رشد و توسعه به توقف یا کندی گراییده است و گاهی ده‌ها سال به عقب برگشته‌اند. با وجود این، گستاخانه از آنان خواسته می‌شود خود را ستم‌دیده ندانند. رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام حتی تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل را خشونتی خاموش ارزیابی می‌کند (ر. ک. همان).

حمایت از خشونت تروریستی، دو کارکرد راهبردی برای غرب در پی دارد: از سویی خشونت بزرگ‌تر دولت‌ها و قدرت‌های غربی را سرپوش می‌گذارد و از سوی دیگر به‌عنوان برچسبی برای همه مسلمانان استفاده می‌شود و اسلام و مسلمانان را خشن و تروریست به تصویر می‌کشد. بنابراین تروریسم و خشونت، حربه‌ای مؤثر در دست سیاست‌مداران غربی برای تزویر و فریب افکار عمومی به‌شمار می‌آید تا بدین‌وسیله برخورد با تمدن رقیب (تمدن اسلامی) را توجیه کنند.

درنهایت، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی با گفتمان‌سازی مزورانه و دروغین برای اسلام و تمدن اسلامی، با استفاده از نشانه‌های پیش‌گفته، در پی این هدف‌اند که به افکار عمومی غرب و جهان بقبولانند مسلمانان زمینه و آمادگی گفت‌وگو با جهان را ندارند تا بتوانند اندیشه برخورد با تمدن اسلامی را به‌عنوان ضرورتی برای تمدن غرب و حتی جهانیان ترسیم کنند.

۴. راهکارهای تغییر ذهن آلوده به تزویر

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام برای مقابله با گفتمان برخورد که نظریه‌پردازان و دولت‌های غربی

بر محور نشانه «تزویر» آن را دنبال می‌کنند، راهکارهایی را پیشنهاد می‌کند که می‌توان آن را در قالب گفتمان گفت‌وگو تعریف کرد. راهکارها باید باتوجه به نشانه مرکزی گفتمان برخورد، بر محور تغییر ذهن آلوده به تزویر مردم غرب و بقیه جهانیان از جمله ذهنیت بخشی از مسلمانان در جهان اسلام متمرکز شود. تا از هژمونیک شدن کامل گفتمان برخورد با اسلام و تمدن اسلامی، جلوگیری به عمل آید. تغییر ذهن آلوده به تزویر و دستیابی به آگاهی، نیازمند تدابیری است:

۴-۱. ریشه‌یابی تزویر

ریشه‌یابی تزویر سیاست‌گذاران غربی می‌تواند سنگ بنای تغییر ذهن آلوده به تزویر باشد. آیت الله خامنه‌ای داماد ریشه‌های توسل به «تزویر» توسط سیاست‌مداران غربی را منافع دولت‌ها و قدرت‌های غربی توصیف می‌کند. از این‌رو، تا زمانی که منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، ریشه‌های توسل به تزویر خشکانده نخواهد شد (ر. ک. همان) باتوجه به این مهم، مخاطب دو نامه امام خامنه‌ای داماد، که در ابتدای نامه اول بدان اشاره شده است، سران و سیاست‌مداران کشورهای غربی نیست، بلکه مردم و افکار عمومی کشورهای غربی است؛ چراکه سران و سیاست‌مداران غربی آگاهانه دست به «تزویر» می‌زنند. بنابراین تغییر ذهن آنها معنا ندارد.

۴-۲. انگیزه‌یابی تزویر

به باور رهبر معظم انقلاب داماد، باید درباره انگیزه‌های «سیاه‌نمایی‌های گسترده» و «تصویرسازی‌های دروغین» که در اسلام و تمدن اسلامی اتفاق می‌افتد، پرسش و کاوش شود (نامه اول). از منظر روشی، این پرسش و کاوش نباید با تأخیر زمانی صورت گیرد؛ چراکه در این صورت امکان تصحیح آگاهی عمومی انسان‌ها وجود ندارد (ر. ک. همان). چه بسا یکی از دلایل اینکه تئوری‌سازان غربی از حربه تصویرسازی و سیاه‌نمایی در مقابل اسلام استفاده می‌کنند، کوتاه شدن مدت زمان آگاهی جمعی در زمانه حاضر به مدد تکنولوژی اطلاع‌رسانی و ارتباطات گسترده بین جوامع گوناگون دنیاست که از آن طریق می‌توان پیام وحیانی و راستین اسلام را در سریع‌ترین زمان ممکن دریافت کرد. تنها با

تیره‌وتار کردن فضا و تصویرسازی‌های کاذب درباره اسلام و تمدن اسلامی، می‌توان امکان شکل‌گیری آگاهی جمعی درباره اسلام و تمدن اسلامی را با اخلاص مواجه کرد. ازاین‌رو، انگیزه‌یابی تزویر و پرسش و کاوش در چرایی سیاه‌نمایی در مورد اسلام و تمدن اسلامی می‌تواند ذهن آلوده به تزویر را تغییر دهد.

۳-۴. ماهیت‌شناسی موضوع تزویر

برای تغییر ذهن آلوده به تزویر، باید ماهیت آنچه درباره‌اش تزویر می‌شود، شناخته شود. رهبر معظم انقلاب دامت‌الرحمة ضرورت این مهم را در قالب این پرسش مطرح می‌کند: جهان حق دارد بداند آنچه غریبان را از آن می‌ترسانند و می‌گریزانند، چیست؟ (ر. ک. نامه اول). ضروری است به این پرسش‌ها با جدیت مورد توجه قرار گیرد که چرا ساختار قدرت در جهان امروز می‌خواهد تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ چگونه و براساس چه مبنایی به بزرگ‌ترین تمدن علمی و فکری جهان مزورانه هجمه می‌شود؟ تلاش برای پی بردن به این مسائل، می‌تواند زمینه‌ساز حقیقت‌جویی و تلاش غریبان برای شناخت مستقیم و بی‌واسطه از اسلام و تمدن اسلامی از طریق قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. مطالعه واقعی درباره ماهیت اسلام و تمدن اسلامی، علاوه بر شناخت اسلام و تمدن اسلامی، امکان و بستر اندیشه‌ورزی درباره ماهیت تمدن غربی را مهیا می‌کند. به بیان دیگر، امکان تطبیق و مقایسه ماهیت تمدن اسلامی و تمدن غربی و روش‌های هریک برای جهانی شدن را فراهم می‌سازد. اسلام و تمدن اسلامی همواره باتوجه به نشانه مرکزی «آگاهی»، در پی جهان‌شمول ساختن آرمان‌های اسلام است درحالی‌که تمدن غرب از ابزارها و رویکردهای غیرانسانی، غیراخلاقی و ریاکارانه در این مسیر سود می‌جوید.

۴-۴. برابردشناسی تزویر

برایند و نتایج «تزویر» به صورت توأم شامل جامعه اسلامی و غربی می‌شود. به بیان دیگر، اهالی تمدن اسلامی و تمدن غرب هر دو، قربانیان سیاست‌های نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی‌اند. ازاین‌رو، باید هر دو جامعه در پی چاره‌اندیشی و همفکری برآیند (ر. ک. نامه دوم). سلطه جریان تزویر بر روابط متقابل جهان اسلام و ساکنان غرب و

شکل‌گیری گفتمان برخورد، آسیب‌های دوچندان را فراروی هر دو جامعه (اسلامی و غربی) قرار می‌دهد و از این طریق صلح و امنیت جهانی را با مخاطرات جدی و جبران‌ناپذیر مواجه می‌سازد. بنابراین ضروری است دنیا به این برآیند دست یابد که صلح و آرامش حق تمام انسان‌هاست؛ از این رو، باید همه انسان‌ها در تمام تمدن‌ها برای تحقق آن بکوشند. این مهم زمانی امکان‌پذیر است که آگاهی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از یکدیگر واقعی و شفاف باشد و بدانند شکل‌گیری فضای تزویر و ریا در روابط میان تمدن‌ها به‌ویژه تمدن اسلامی و تمدن غرب، نتایج زیان‌باری برای مسلمانان و غربیان در پی خواهد داشت.

۶. نتیجه‌گیری

می‌توان گفت از نظر امام خامنه‌ای دام‌عزله، صحنه کنونی رابطه بین تمدن اسلامی و تمدن غرب، نزاع دربارهٔ هژمونی شدن یکی از دو گفتمان «برخورد» یا «گفت‌وگو» است. تمدن اسلامی با توجه به ماهیتش باید با نشانه مرکزی «آگاهی» به دنبال گفت‌وگو باشد و با تحکیم و تثبیت نشانه‌های پیرامونی «آگاهی»، امکان گفت‌وگو را فراهم سازد. اگر به هر دلیلی بخش یا جزئی از تمدن اسلامی در این مسیر نباشد، از ماهیت «آگاهی‌بخشی» اسلام فاصله گرفته است.

نظریه پردازان و سیاست‌مداران تمدن غربی نیز با نشانه مرکزی «تزویر» می‌کوشند امکان گفت‌وگو بین تمدن اسلامی و تمدن غرب را از بین ببرند؛ زیرا به‌زعم ایشان، وجود بستر و امکان گفت‌وگوی حقیقی بین این دو تمدن با توجه به محتوای آموزه‌های اسلام و تمدن اسلامی، فرجام مطلوبی برای جهانی‌سازی تمدن غرب به دنبال نخواهد داشت. از این رو، رهبران غربی، مزورانه با ابزارها و امکاناتی که در دست دارند، سعی می‌کنند چشم اندازه‌های امکان گفت‌وگو بین تمدن غرب و تمدن اسلامی را تیره‌وتار سازند تا بستر مقابله فیزیکی با اسلام و تمدن اسلامی مهیا شود.

فعالیت‌های همه‌جانبه غرب در این جهت در دو سه دهه اخیر به‌صورت فراینده‌ای جریان داشته و تا حد درخور توجهی ذهنیت جامعه غربی و حتی بخشی از افکار عمومی جهان اسلام را با سیاست‌های فریب‌کارانه خود همراه کرده است. از این رو، باید راهکارهایی

با محوریت تغییر ذهن آلوده به تزویر برای پرهیز از گرفتار شدن در گفتمان برخورد اتخاذ شود تا زمینه تقابل نادرست میان تمدن اسلامی و تمدن غرب برچیده شود؛ مطلوبی که نیازمند روشنگری و حرکت فردی و جمعی برپایه اندیشه و انصاف، هم در جامعه اسلامی و هم در میان اقشار منصف جامعه غرب است تا بدین‌وسیله میان تمدن اسلامی و مردم تمدن غرب تعامل درست و شرافتمندانه برقرار باشد. طبیعی است تعامل متوازن بین تمدن اسلامی و تمدن غرب زمانی برقرار می‌شود که جهان غرب از همسان‌سازی فرهنگی جهان براساس معیارهای غربی دست بردارد و به فرهنگ‌های گوناگون در جهان امکان زیست دهد و از خشونت فرهنگی درمقابل فرهنگ‌های دیگر بازایستد.

نقش افکار عمومی غرب از آن‌جهت اهمیت دارد که اگر به مرحله باور گفت‌وگوی تمدنی با تمدن اسلامی دست یابند، چه‌بسا نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران آنها نیز مجبور شوند در سیاست‌های خود با مسلمانان و تمدن اسلامی بازنگری کنند. در غیر آن، تا زمانی که این ذهنیت عمومی درباره تمدن اسلامی، در جهان غرب دگرگون نشود، سیاست‌های کنونی تمدن غرب ادامه خواهد یافت.

در این مسیر نقش مسلمانان در بازتولید بینش و هویت اسلامی در قالب الگوهای تمدنی عرضه‌شدنی برای جهانیان، حیاتی به نظر می‌رسد. امکان گفت‌وگوی غربیان با اسلام و مسلمانان به‌عنوان تمدن، مبتنی بر شناخت اسلام و تمدن اسلامی خواهد بود. نقش عملی مسلمانان در مهیا ساختن این فضا دوچندان است؛ چراکه پیام اسلام تنها از طریق گفت‌وگو با انسان‌ها در سراسر جهان قابل انتشار و جهانی‌شدن است. ازاین‌رو، الزامی است جهان اسلام روش‌های علمی گوناگون و متنوعی را برای رساندن پیام اسلام جست‌وجو کنند تا جهانیان با دسترسی به آن بتوانند ذهن آلوده به تزویرشان را که توسط سیاست‌های غرب شکل گرفته است، تغییر دهند.

غرب در وضعیت کنونی نمی‌خواهد تمدن اسلامی را به‌عنوان یک طرف برای گفت‌وگو بپذیرد؛ چراکه گفت‌وگو با تمدن اسلامی به‌منزله تأیید جایگاه و نقش‌آفرینی تمدنی آن در این دوره زمانی است. تمدن غرب حتی‌الامکان می‌کوشد به‌عنوان تمدن مسلط و

جهانی‌شده، خود را در مقابل مجموعه‌ای از کشورهای اسلامی ضعیف و پیرو سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای غرب ببیند. این سیاست تأمین‌کننده اهداف تمدنی غرب است؛ چراکه از سویی مسلمانان و کشورهای اسلامی را برای افکار عمومی غرب فاقد جایگاه تمدنی به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر مسلمانان را در حالت منفعلانه کنونی نگه می‌دارد و با مداخله گاه‌وبی‌گاه، خود را به عنوان ناجی منازعات مسلمانان و کشورهای اسلامی که غرب، خود در بیشتر موارد آفریننده آنهاست، جلوه می‌دهد و بدین شکل جلوه‌های تمدنی اسلام را با استفاده از قدرت هژمونی تیره‌وتار نشان می‌دهد.

جهان اسلام در صورتی قادر است این مرحله را پشت سر گذارد که بتواند امکان گفت‌وگو بین تمدن اسلامی و تمدن غرب را مهیا سازد تا از این طریق بر سیاست‌گذاران غربی برای تغییر سیاست اثر گذارد. در این مسیر تمدن اسلامی نیازمند ارتقا به مرحله گفت‌وگوی تمدنی با تمدن رقیب است؛ به این معنا که سیاست‌مداران تمدن غرب به عنوان رقیب تمدن اسلامی، چاره‌ای جز گفت‌وگو با تمدن اسلامی نداشته باشند. البته تمدن اسلامی تا رسیدن به این مرحله مسیری دشوار، اما در دسترس را در پیش دارد. دشواری این مسیر، بیش از آنکه ریشه‌های درون‌تمدنی داشته باشد، سرچشمه برون‌تمدنی دارد. از این رو، می‌توان با شیوه‌های مدبرانه، ریشه‌های برون‌تمدنی عدم امکان گفت‌وگوی تمدن اسلامی با تمدن غرب را خشکاند و گفت‌وگو را در مسیر آن حاکم کرد. نخستین و مهم‌ترین گام، مهیا کردن فعالانه شرایط و بستر عملی تغییر ذهن آلوده به تزویر جهانیان و به‌ویژه مردمان غرب است. تغییر افکار عمومی غرب درباره اسلام و تمدن اسلامی پیش‌درآمد اصلاح رفتار دولت‌ها و قدرت‌های غربی خواهد بود. تنها پس از آن تمدن اسلامی قادر خواهد بود امکانات توسعه خود را فراهم آورد؛ چراکه گفتمان اسلام در ارتباط با انسان‌ها، بر محور «آگاهی» سامان یافته و «آگاهی‌بخشی» که داعیه قرآن و آموزه‌های پیامبر خدا ﷺ است، در فضایی که بر آن ذهن آلوده به تزویر حاکم باشد، امکان‌پذیر نیست. از این رو، منافع اسلام و تمدن اسلامی اقتضا می‌کند فضای جهانی، فضایی صلح‌آمیز و فارغ از خشونت و نابسامانی باشد تا پیام اسلام بدون پیش‌داوری و بی‌واسطه به جهانیان عرضه شود.

کتابنامه

- پایگاه اطلاع‌رسانی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، نامه به عموم جوانان غربی، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31536>.
- دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۶). میشل فوکو؛ فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۱). نظریه اقتصادی گفتمان، تهران، مرکز نشر رسانه.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳). پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه عباس عربی و زهره عربی، تهران، سخنکده.
- لاتوشه، سرژ (۱۳۷۹). غربی‌سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، تهران، سمت.
- ون دایک، نیون ای (۱۳۷۷). «اقتدار، گفتمان و دسترسی»، ترجمه مجید خسروی‌نیک، مجله گفتمان، ش ۲، پاییز، ص ۷۳-۱۰۲.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۱). «منابع بی‌ثباتی در جهان معاصر»، در: نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه.
- هوارت، دیوید (۱۳۷۸). «نظریه گفتمان»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران، مطالعات راهبردی.
- یورگنسن، ماریان و لئویز فلیپس (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.

Laclau, E & C. Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London, Verso.

Laclau, E (1990). *New reflections on the evolution of our time*, London, Verso.